

# اوقیانوس، روزنامه حامی محمدعلی شاه

داود قاسم پور

## مقدمه:

همه پژوهشگران محققانی که در زمینه انقلاب مشروطه دست به پژوهش و تحقیق زده‌اند در این نکته که مطبوعات یکی از عوامل اصلی تحقق آن حرکت مردمی عظیم بود اتفاق نظر دارند. اولین نشریه‌ی ایران، پس از بازگشت یکی از دو محصل اعزامی به خارج از کشور در دوره فتحعلی شاه منتشر شد. میرزا صالح شیرازی که در انگلستان با فن طبع و نشر آشنا شده بود در دوره محمد شاه قاجار، اولین نشریه به زبان فارسی با عنوان کاغذ اخبار را منتشر کرد. پس از آن نزدیک به سی سال طول کشید تا نشریه فارسی دیگری منتشر شود. استبداد ناصرالدین شاه از یک طرف و آشنا شدن منورالفکران ایرانی با مظاهر تمدنی غرب از جمله آزادی بیان و فواید نشر روزنامه از طرف دیگر باعث شد تا چالشی بین آن دو- شاه و منورالفکران- صورت گیرد که انتشار مطبوعات نقطه‌ی اوج آن بود. این عامل باعث شد تا مرکز نشر نشریات فارسی به خارج از کشور منتقل شود که انتشار جبل‌المتین در کلکته هند، اختر در استانبول عثمانی و ثریا در قاهره مصر از آن جمله‌اند.

با پیروزی انقلاب مشروطه در ۱۳۲۴ ق و بنیاد نهاده شده نظامی نوین، مخالفان و موافقان مشروطه، به نشر افکار خود پرداختند و در این میان، نشریات، نقش زیادی در این جدال داشتند. مخالفان و موافقان با استفاده از فضای آزادی، مبادرت به انتشار نشریات متعدد کردند که از آن جمله نشریات، جریده اوقیانوس بود که به طرفداری از شاه و در مخالفت با مشروطه منتشر می‌شد.

## ۱- معرفی نشریه:

نشریه اوقیانوس، بر اساس تعریف نشریه در شماره اول، نشریه‌ای بود «علمیه، اخلاقیه، سیاسیه و در بحث از کلیه مطالب مفیده نوعیه آزاد». اولین شماره‌ی آن در دوشنبه ۱۷/ربیع‌الثانی/۱۳۲۶ ق (برابر با ۱۲۸۷ هـ.ش) در تهران منتشر شد. نوبت انتشار آن هفتگی و هر هفته روزهای سه‌شنبه منتشر و در همان روز توزیع می‌شد. محل اداره این نشریه هم در تهران- چهارراه میدان مشق بود. قیمت اشتراک سالیانه آن در تهران ۲۰ قران، در سایر شهرهای کشور ۲۰۰ قران و در خارج از کشور، در روسیه و قفقاز ۷ منات، در هندوستان ۸ روپیه و در عثمانی و اروپا ۱۵ فرانک بود. قیمت هر نسخه آن نیز ۴ شاهی بود.

مدیر امور اداره این نشریه سید فرج‌الله [حسینی کاشانی] بود که صاحب امتیاز این نشریه به حساب می‌آمد و چنانچه آورده خواهد شد، تا شماره‌ی شش نشریه اوقیانوس، آن سمت را در اختیار داشت. مدیر مسئول و نیز رئیس شورای سیاست‌گذاری آن، که در شناسه نشریه از آن با عنوان «تحت مراقبت» یاد شده، برعهده میرزا عبدالرحیم الهی [قراجه‌داغی‌اهری] بود که پس از شماره شش، روزنامه صرفاً با نام او انتشار می‌یافت.

شعار آغازین اوقیانوس، آیه‌ای است از سوره‌ی هود [آیه‌ی: ۴۰]: و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيها. و زیر آن آیه، عنوان نشریه بر زمینه ترسیم شده دریا یا اوقیانوس حک شده که کشتی در آن اوقیانوس روان است. در کنار آن کشتی، فردی شناکنان، در حال رسیدن به کشتی است که بدون شک کنایه از مشی و مرام نشریه است و در کنار آن فرد، دو کوسه، مشاهده می‌شوند. زیر این تصویر، باز آیه‌ای است از سوره هود [آیه ۳۷] «واصنع الفلك باعیننا و وحینا و لا تخطبنی فی الذین ظلموا، انهم مُعْرِقون»<sup>۲</sup> و این دو آیه بیانگر نگاه و نیز مشی صاحب آن نشریه- میرزا عبدالرحیم الهی است؛ تصویر اوقیانوس، کنایه از دنیای متلاطم آن روز ایران است که «بایستی بدون توجه به سرزنش و نکوهش اطرافیان، به نشر روزنامه‌اش اهتمام ورزد و از ستمکاران سخن نگوید که آنان در حال غرق شدن هستند» کاری که حضرت نوح (ع) به امر خدا به آن اهتمام ورزید. بدون تردید انتخاب عنوان اوقیانوس، متأثر از سفر میرزا عبدالرحیم الهی از طریق اوقیانوس اطلس به آمریکا بود که آورده خواهد شد.

انتشار این نشریه که پیش از استبداد صغیر و بمباران مجلس شروع شده بود، پس از بمباران مجلس شورای ملی نیز منتشر شد تا شماره ۱۴، تداوم داشت.<sup>۳</sup> پس از آن، تعطیل گردید و به قول استاد محیط طباطبائی، چون پیش از [استبداد محمدعلی شاه] در مظان طرفداری از شاه بود... به رعایت مصلحت تعطیل شد.<sup>۴</sup>

## ۲- بررسی افکار و آراء میرزا عبدالرحیم الهی

میرزا عبدالرحیم الهی که دکتر غلامحسین صدیقی و ناصرالدین پروین از او با عنوان‌های میرزا عبدالرحیم الهی قراجه‌داغی‌اهری<sup>۵</sup> و میرزا عبدالرحیم قراجه‌داغی<sup>۶</sup> یاد می‌کنند، تقریباً شخصیتی گمنام است. گمنام نه از لحاظ نظر و اندیشه که از نظر مشخصات فردی. دو نویسنده فوق‌الذکر اگرچه منبع استنادشان را ذکر

نمی‌کنند ولی با استناد به آن اقوال می‌توان گفت که او فردی بود از قره‌داغ- ارسباران امروزی- و شهرستان اهر. خود او نیز در شماره ۵- نشریه اوقیانوس و ذیل اخبار قراجه‌داغ، می‌گوید که چندین تن از بستگانش در آن منطقه ساکنند<sup>۷</sup> و این قول، انتساب او به آن منطقه را ثابت می‌کند.

درباره تحصیلات او نیز هیچ اطلاعاتی در دست نیست ولی با توجه به نوشته‌هایش، و نیز اطلاق عنوان «حکیم» به او می‌توان حدس زد که او تحصیلات عالی دینی نیز داشته است. احمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان و در بیان ذکر صمدخان حکمران قراجه‌داغ، از تلگراف علماء تبریز به دولت بریتانیا- تحت فشار صمدخان- جهت بازگرداندن محمدعلی شاه به کشور، از میرزا عبدالرحیم نامی یاد می‌کند که عنوان «مجتهد» دارد<sup>۸</sup> ولی نمی‌توان به قطع و یقین گفت که منظور او از میرزا عبدالرحیم، همان مدیر مسئول نشریه اوقیانوس باشد بنابراین تا همین حد می‌توان گفت که او عالمی با تحصیلات دینی بود.

اولین بار نام او با عنوان نویسنده مطبوعات، در نشریه تربیت ذکر شده است. دکتر ناصر صدقی، از پژوهشگران دوره مشروطه، طی مقاله‌ای با عنوان "نقد و بررسی آراء و اندیشه‌های میرزا عبدالرحیم الهی درباره قانون و مجلس شورای ملی"، منتشره در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، برای اولین بار به بررسی دیدگاه‌های او پرداخته است. وی دو مقاله از میرزا عبدالرحیم الهی با عنوانهای «قانون» و «مجلس شورای آسمانی» را موضوع تحلیل خود قرار داده است. مقالات فوق‌الذکر از سلسله مقالات میرزا عبدالرحیم منتشر در نشریه تربیت به مدیر مسئولی میرزا حسین فروغی- ذکاءالملک- مدیر مدرسه سیاسی بود که در سالهای منتهی به مشروطه منتشر شده است. علاوه بر مقالات فوق‌الذکر، از او مقالات دیگری در همان نشریه منتشر شده است که می‌توان به چون و چرا، اصلاح الفباء ... اشاره کرد.<sup>۹</sup> انتشار همین مقالات نشان از ارتباط او با حسین فروغی دارد که از رجال معارف زمان خود بود. فروغی در نمره ۱۲۸ تربیت به جای سرمقاله، مقاله‌ی میرزا عبدالرحیم الهی را به عنوان مقاله اصلی در نشریه خود آورده و در توضیح آن می‌گوید: "جناب مستطاب معظم عالم امجد، آقای آقا میرزا عبدالرحیم الهی دام‌افاضات که مطالعه‌کنندگان محترم تربیت به تحقیقات انیقه [عمیق] ایشان مسبوق هستند شرحی در مزایای مجلس شورای ملی مرقوم فرموده به احترام فضل و شخص آن بزرگوار ما همانرا مقاله اصلی روزنامه قرار دادیم"<sup>۱۰</sup>.

او علاوه بر فروغی با دیگر رجال سیاسی قاجار حشر و نشر داشته که از آن جمله می‌توان به میرزا محسن خان مشیرالدوله سیاستمدار کشته کار عصر قاجار اشاره کرد.<sup>۱۱</sup> این ارتباطات او و نیز انتشار مقالات سیاسی در برخی نشریات باعث شده است تا ناصرالدین پروین در ذکر سوابق مطبوعاتی و میزان نشریات کشور در عصر مشروطه، از او به عنوان یکی از مدیران باسابقه مطبوعاتی یاد کند.<sup>۱۲</sup>

وی قبل از پرداختن به نشر روزنامه و انتشار افکار نو در بین عامه مردم، به ارشاد دولتمردان می‌پرداخت جاییکه خود می‌گوید: «چون رشته عقول امت و اراده افراد ملت را در قبضه و قدرت سران ملت و رجال دولت یافتیم، از آمیزش عامه روی برتافته بقسمی که جمعی از اجله پیشوایان و اکابر متعینان این شهر آگاهند چندین سال بی‌تأنی و سکوت و بی‌صدا و طلب شهرت به انسان که مزاج آن عصر بود با تقریر و تحریر و لوائح و رسائل فقط به ایفاظ بزرگان دولت و سران ملت پرداخته آنان را از عواقب مسلک غفلتی که پیش

گرفته بودند انذار می کردم» ولی وقتی این نوع فعالیت اثر نداد و بخصوص وقتی اوضاع پریشان ملت را دید، به ندای هاتف غیبی گوش فرا داد: "که برخیز و بساز کشتی نجات این امت، توفان رسیده و به باری و وحی ما و چون بهترین خدمت را در جریده یافتیم" لذا به انتشار نشریه اهتمام ورزید.

میرزا عبدالرحیم از جمله علما و روحانیون روزنامه‌نگاری بود که به چندین کشور غربی سفر کرده و مسلط به چندین زبان بود. درباره تاریخ مسافرت او به غرب اطلاعی در دست نیست ولی با استناد به شواهدی که در مقالات خود ارائه می‌کند می‌توان گفت که این سفر، پیش از انقلاب مشروطه بود. علاوه بر آن، وی از معدود ایرانیانی بود که پیش از مشروطیت به ایالات متحده آمریکا سفر کرده بود و حتی دست به تبلیغ اسلام در آن قاره زده بود. او در شماره ۱۲، نشریه اوقیانوس و در ذیل مقاله مسلسل اصول معیشت، خاطراتی از اقامت خود در آمریکا ارائه می‌کند. در ذیل این سفر به آمریکا، از اوقیانوس اطلس گذشته بود و به این خاطر و با توجه به سرعت کشتیهای آن روز- تنها وسیله عزیمت به ینگه دنیا- حداقل یک ماهی را در اوقیانوس اطلس و در کشتی بوده که این اقامت طولانی بر عرشه کشتی و در اوقیانوس تأثیراتی بر ذهن و اندیشه او گذاشته بود که نمودش در عنوان نشریه تبلور پیدا کرده است. او در آن مقاله از مکانی به نام عالم اسلامی یا به قول خودش (ذی مسلم وردل) [The mostem world] یاد می‌کند که او در آنجا اقامت گزید. باز در اینکه آیا خود میرزا عبدالرحیم مؤسس این مرکز بوده یا نه اظهار نظری صریح نکرده ولی با عنایت به قول خود او مبنی بر اینکه «در نیویورک بودیم» نشان از تأسیس شدن مرکز فوق توسط او دارد. بدون تردید باید گفت که مرکز فوق، از اولین مراکز تبلیغی اسلامی در آمریکا بوده که در قاره جدید- ینگه دنیا- دست به تبلیغ اسلام می‌زده است. این مرکز این که چه فرجامی پیدا کرد باز مطلب و سندی در دست نیست ولی حضور میرزا عبدالرحیم در آمریکا فرصت خوبی بود تا او در کنار تبلیغ دین، با پیشرفت‌های روز نیز آشنا شود و در همان شهر هم بود که با روزنامه و روزنامه‌نگاری آشنا شد و با توجه به اینکه مسلط به زبان انگلیسی هم بود، مشکلی از این بابت نداشت.

او بارها و در ذکر روزنامه خوب و مؤثر از نشریه نیویورک جرالد یاد می‌کند که اخبار ایران را در آمریکا منتشر می‌کرد. او در ذیل آن مطلبی با عنوان «جریده روزنامه» درباره روزنامه می‌گوید: «نخستین فروغ تمدن که از تجلی جمال رب‌النوع ترقی در آفاق عالم و انفس آدم پدیدار آمد همانا پرتو اوراق جراید بود و اولین شکوفه‌های تذهیب و تربیت که در آقائین درخت آدمیت دهان سعادت باز کرد در نمایشگاه جراید همگان را مشهود افتاد. آن خوان بی‌دریغ که شنیدی همین فوائد جرائد است که دوست و دشمن، عالی و دانی، صالح و طالح، فقیر و غنی، غریب و بومی هر یک درخور ذوق و اشتها و به قدر ظرفیت خود از آن خوان احسان بهره خویش برگیرد و قسمت خود بردارد.»<sup>۱۳</sup>

درباره تاریخ بازگشت و نیز مدت اقامت او در آمریکا باز اطلاعی در دست نیست ولی او در سالهای منتهی به انقلاب مشروطه در تهران بود و حتی از روحانیونی بود که در مسجد شیخ در تهران به ایراد خطابه‌های آتشین مبادرت می‌ورزید و از کسانی بود که چندان دلخوشی به مشروطه نداشت. او که پیشرفت غرب را به عینه دیده بود و نظامات اقتصادی و سیاسی مترقی غرب را مشاهده کرده بود بدون اینکه در پی اخذ

مستقیم افکار و نظامات غربی برای جامعه اسلامی باشد متوجه عقب‌ماندگی ایران و جوامع اسلامی شده بود که به رغم برخورداری از «قوانین صحیح عقلانی اسلام»، به لحاظ غفلت از آنها دچار خذلان شده‌اند. او امر به معروف و نهی از منکر را تنها چاره اجرای آن قوانین می‌دانست و پیشرفت ایران را نه در پیاده کردن اصول غربی و قوانین آن بلکه در عملی نمودن قانون اسلام می‌دانست.

آشنایی او با زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و روسی باعث شده بود تا در بیان عقاید خود به نقد آثار اندیشمندان غربی درباره قانون و نظامات نوین بپردازد که از آن جمله می‌توان به نقد ژان ژاک روسو- کتاب قرارداد اجتماعی- و مونتسکیو- روح‌القوانین- اشاره کرد.<sup>۱۴</sup> او در راستای اعتقادش به «قوانین صحیح عقلانی اسلام» به نقد قرارداد اجتماعی روسو پرداخته می‌گوید: «اگر این شرایط قرارداد اجتماعی- با کیف و میل افراد مجتهد جمع شده باشد موسس بر عدل نخواهد بود و احکامی که موسس بر عدل نباشد اطلاق قانون بر آن جایز نیست که ظلم و قانون هر دو ضدند و با هم جمع نیاید. اگر آن شرایط- با کیف و خواهش افراد مجتمع نبوده موسس بر اساس عدل باشد آنگاه آن شرایط طبعاً قانون محسوب می‌شود چه افراد مجتهد آنها را شرایط خود قرار بدهند یا ندهند.» به عبارت دیگر، قانون همان است که الهی است و اگر نه قانون ساخته دست بشر چون موسس در عدل نیست قانون نیست.

او در راستای این اعتقاد خویش و در جهت اثبات کافی بودن قانون الهی- یعنی تعلیمات اسلام- از طریق امر به معروف و نهی از منکر، به تأسیس انجمنی به نام انجمن امر به معروف در تهران مبادرت ورزید.<sup>۱۵</sup> شعار آن انجمن، بنا به قول صریح خود میرزا عبدالرحیم این بود: دین مقدس است، پادشاه مقدس است- وطن مقدس است. او در شماره ۱۲، نشریه اوقیانوس و در ذیل مطلبی با عنوان «پادشاه سایه خداست» درباره تشکیل آن انجمن می‌گوید: «در آن دوره که بینایان بصیر از بیم گرد و غبار دو بیننده خویش روی هم گذاشته و خردمندان خبر، زبان نصیح بسته بودند، این بنده فانی در مسجد مرحوم شیخ در «عرشه‌ی منبر در حالی که عده‌ی شنوندگان به هزار نفر می‌رسید بر ملا هرا می‌کشیدم که ای مردم- دین مقدس است- شاه مقدس است- وطن مقدس است» و این بیان صریح نشان می‌دهد که او از مخالفان مشروطه بوده و به نفع شاه فعالیت می‌کرد. او در ادامه، درباره انجمن خود می‌گوید «هر کس داخل انجمن من می‌شد نخستین تلقینم همین کلمات بود تا در بحران هرج و مرج و طوفان بلوا، خدایا تو می‌دانی که فقط به قصد ادای فریضه اسلامیت و ملیت خویش بی‌آنکه از آستان مقدس ملوکانه انتشاراتی یا از منسوبان آن آستان اعانت یا حمایتی بشود»<sup>۱۶</sup> این اظهارت نشان می‌دهد که او در زمان انتشار نشریه اوقیانوس از طرف مخالفین خود متهم به حمایت از طرف شاه شده بود.

البته او به فعالیت خود علیه «قانونی که موسس بر عدل نبود» ادامه داد و تبع آن به مخالفت با مجلس شورای ملی نیز مبادرت ورزید. او در این زمینه و در مقاله‌ای با عنوان «ظلمات» که در علت‌یابی شکست مشروطه نوشته شده بود، درباره مجلس شورای ملی و ذیل عنوان طلسم اول می‌گوید: «اولین ظلمی که بعد از اعلان مشروطه، ما خود را گرفتار آن طلسم ساختیم، همانا انتخاب و کلاهی بود که امروز کودکان دبستان نیز دریافتند که این انتخاب برخلاف راه صواب اتفاق افتاد.. در آن دوره، با این اوضاع و با این بی‌علمی و

قحطی رجال از یک ملت تازه بیدار، بیش از آنچه پیش آمده چشم توقع داشتن دور از انصاف هست» و در ادامه می‌گوید: «طولی نکشید که ناصوبی این انتخاب را دریافتیم و معذک به تصحیح آن درخواستیم و این خود اگر یک خیانتی بزرگ نباشد یک نقطه سودا است» او سپس نتیجه‌گیری می‌کند که «هر طفل رشید می‌داند که وضع قوانین یک مملکت یا یک نفر مقنن آسمانی می‌خواهد یا یک هیئت طویل‌الباع و کثیر‌الاطلاع که اجتماع عقولشان حسیات عقلانی آنان را قریب به حسیات عقل کل سازد»<sup>۱۷</sup>

مخالفت او با مجلس شورای ملی به پیشتر از زمان استقرار این مجلس باز می‌گردد زمانی که در ۲/ ذی‌الحجه/ ۱۳۲۴ و در نشریه تربیت مقاله‌ای با عنوان «مجلس شورای آسمانی» نوشت. این مقاله که خطاب به «برادران وطن، علما، وزراء، وکلا، کسبه، تجار موافق و مخالف» نوشته شده است، با نقل رویارویی الهام گونه از زبان فرشته آسمانی، به توصیف مجلس شورای آسمانی می‌پردازد که به قول فرشته فوق‌الذکر «مقارن خلقت پدر شما، آدم (ع) تأسیس شده و موسس آن خداست» و پس از ذکر توصیفات آن مجلس که در واقع داستان خلقت آدم و دستور خداوند به فرشتگان مبنی بر سجده کردن بر او می‌باشد در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند قانونی که شما در پی آن هستید همان قانون الهی است که در طول قرن‌ها به فراموشی سپرده‌اید و مجلسی که در پی برقراری آن می‌باشید در بطن قرآن موجود است و قبل از خلقت شما مسلمانان، خداوند با تشکیل چنین مجلسی راه سعادت را بر شما نمایانده است<sup>۱۸</sup> راهی که حکم رابطه اعضای مجلس شورا با رئیس مجلس، بایستی با مثابه رابطه فرشتگان با خداوند باشد.

او در جایی دیگر در مذمت مجلس شورای ملی- البته با کنایه و استعاره- می‌گوید: «در کدامین شرع و قانون دیده و شنیده‌اید که هر کس در هر جمعی که خواست ناگهان بلند شود یا با کفش و پوتین به عرشه میز پرد و فریاد زند که ما فلان دست‌خط را قبول نداریم یا فلان وزیر را نمی‌خواهیم»<sup>۱۹</sup> او در راستای این اعتقادات بود که به انتشار نشریه‌ی اوقیانوس مبادرت ورزید. این روزنامه که توسط سیدفرج‌الله کاشانی تأسیس شده بود، در کل در اختیار میرزا عبدالرحیم بود و فقط او بود که به نگارش مقاله و خبر در اوقیانوس می‌پرداخت به این خاطر است که بایستی از روزنامه اوقیانوس به عنوان (مجموعه مقالات میرزا عبدالرحیم الهی یاد کنیم). تاریخ انتشار این نشریه هم گواه و دلیل دیگر بر خط و مشی این نشریه می‌باشد که همان زاد روز محمدعلی شاه بود. میرزا عبدالرحیم که از سراسر مقالات او پیداست از طرفداران سخت محمدعلی شاه بود و بخصوص در دوره‌ی استبداد صغیر، در حالی که همه آزادی‌خواهان و موافقان مشروطه در خدمت شاه می‌کوشیدند او از محمدعلی شاه با عنوان (سایه خدا بر زمین) یاد می‌کرد.

در اثر این حمایت‌ها بود که نشریه‌ی اوقیانوس تنها نشریه‌ای بود که در تهران آن روز منتشر می‌شد و آشکارا از شاه حمایت می‌کرد. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، میرزا عبدالرحیم نیز بسان دیگر طرفداران شاه دستگیر و محبوس شد و پس از محاکمه به یک سال حبس محکوم شد.<sup>۲۰</sup> گوئل کهن اعتقاد دارد که او ابتدا محکوم به اعدام شد<sup>۲۱</sup> ولی منبعی بر این ادعایش ذکر نمی‌کند در حالی که احمد کسروی بر حبس او به مدت یک سال تأکید دارد. او پس از طی دوره حبس- که به نظر پروین، کمتر از کیفرش بود-<sup>۲۲</sup> از تهران تبعید شد<sup>۲۳</sup> و دیگر از او خبری نشد.

### ۳- سیدفرج‌الله کاشانی مدیر نشریه:

پیش از پرداختن به احوال و نیز افکار مدیر و صاحب امتیاز نشریه اوقیانوس، باید به این نکته اذعان کرد که او تقریباً در انتشار این نشریه هیچ‌کاره بود و نگارش مقالات تا ارائه خط مشی این نشریه بر عهده میرزا عبدالرحیم بود که به قول رابینو، سردبیر آن نشریه تلقی می‌شد.<sup>۳۴</sup>

سیدفرج‌الله حسینی کاشانی، از تجار کاشانی مقیم مصر بود که در طول سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۱۰ ه.ش. روزنامه‌ی ثریا را در مصر منتشر می‌کرد. بنیان‌گذار نشریه ثریا که از نشریات مهم و تأثیرگذار در دوره پیش از مشروطه بود سیدعلی محمد کاشانی بود که چندی پس از انتشار آن، سیدفرج‌الله نیز به نویسندگان و مدیران آن نشریه پیوست و به عبارت دیگر، این نشریه، با مدیریت توأمان سیدعلی محمد و سیدفرج‌الله منتشر می‌شد. پس از مدتی مسئولیت و مدیریت آن نشریه به سید فرج‌الله سپرده شد و سیدعلی محمد به انتشار نشریه‌ی دیگری با عنوان پرورش مبادرت ورزید. اختلاف بین این دو، به جدال قلمی شدیدی بین روزنامه ثریا و پرورش انجامید ولی آن نیز دیری نپایید چرا که نشریه ثریا در جمادی‌الاول ۱۳۱۸ ق در مصر توقیف شد و سیدفرج‌الله به کشور بازگشت.

او پس از عزیمت به کشور، در تهران اقامت گزید و نشریه ثریا این بار در تهران منتشر کرد. این نشریه در تهران نیز تا دوره مشروطیت منتشر می‌شد و ولی دفعات انتشار آن از ۱۳۲۱ ه.ق نامعلوم است و به قول صدراشمی "از چگونگی وضع ثریا و طرز انتشار آن در تهران، تا ۱۳۲۷ ه.ق که برای دفعه سوم در شهر کاشان انتشار یافته اطلاعی در دست نیست و در جراید آن روز هم اسمی از ثریا نیست." <sup>۳۵</sup> شاید بتوان گفت که این نشریه در طول سالهای ۱۳۲۶ ه.ق منتشر نمی‌شد. البته حضور او در مدیریت اوقیانوس چندی به طول نیانجامید و او پس از انتشار شش شماره، از میرزا عبدالرحیم جدا شد چرا که از آن شماره به بعد دیگر اسمی از سیدفرج‌الله در شناسه اوقیانوس نیست. <sup>۳۶</sup> او پس از جدایی از میرزا عبدالرحیم الهی، نشریه ثریا را این بار در کاشان انتشار داد که انتشار آن تا مدت‌ها تداوم داشت.

### ۴- فرجام اوقیانوس:

محیط طباطبائی از پژوهشگران برجسته معاصر بر این اعتقاد است که این نشریه با صلاح‌دید محمدعلی شاه بسته شد چرا که «چون در مظنه طرفداری از شاه بود، انتشار آن به مصلحت نبود» <sup>۳۷</sup> و به این ترتیب در همان دوره استبداد صغیر انتشار آن متوقف گردید. ادوارد براون نیز با تأکید بر اینکه این روزنامه، یگانه نشریه‌ی ایرانی بود که آشکارا از اصول استبداد شاه سابق- محمدعلی شاه، مخلوع و درباریان وی و رژیم ارتجاعی دفاع می‌کرد و به همین جهت بعد از کودتای ۲۶- جمادی‌الثانی / ۱۳۲۶ ش کما فی‌السابق منتشر شد <sup>۳۸</sup> ولی چنانچه استاد محیط طباطبائی می‌گوید چندی بعد توقیف شد. آخرین شماره‌ی آن نشریه در ۱۵ / ذی‌القعدة ۱۳۲۶، انتشار یافت و به این ترتیب می‌توان گفت این نشریه تا پنج ماه بعد از بمباران مجلس- و در دوره استبداد صغیر- انتشار یافت و پس از آن توقیف شد. چنانچه پیشتر گفته شد، میرزا عبدالرحیم پس از پیروزی مشروطه‌خواهان ابتدا به یک سال حبس و سپس به تبعید از تهران محکوم شد.





شماره ۵

سال اول ۱۳۲۶

صفحه ۱

در تحت مراقبت (من زکب فیما انجی) بسم الله صبر و یومر سبعا (ومن نکل عتبار قر) قیمت اشترک السالیانه

میرزا عبدالرحیم الهی

مدیر امور اداره (عنوان مراسلات)

حاجی سید فرج الله

و غزرات - طهران (محل اداره)

اداره اوقیانوس (چهار راه میدان مشق)

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

هر هفته روز ۲ شنبه طبع

۶ شنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۱۵ ژوئن فرانک ۱۹۰۸

۲ شنبه توزیع میشود

صفحه اول بطری اقران

چریده است علمیه اخلاقیه ادبیه سیاسیه و در تحت از کاتبه مطالب میده نوعیه آزاد. در درج لولج و مقالات مرسله اداره مختار است و صاحب حق استرداد ندارد. مراسلات بی تعرفه کافی و تبر بست پذیرفته نمیشود و در مندرجات آنها ازه مسؤل نیست

مربوط بخبره

هوش آید . هوش آید

که اگر دغان شور باطل را آشور باطل که از دوده هوی و هوس چشم بصیرت مارا از بینش باز داشته از خود دور کنیم . و بخار حرارت یحقیقت را که آزار لافهای موهوم و گرفتارهای بغایت بدموم بدماغ هیکل عرفان ما پیچیده از خود برانیم . و ریشه اغراض را که از فرط بیعالمی قلوب مارا پراخته از دلهای خویش بدر کشیم . و ساعتی برادر وار دورم نبشینیم . و بیطرفانه محاکمه بر خیزیم و درون حوادث را با نخبه بصیرت بشکافیم - آنکاه تجلی نیات خیر خواهان وطن را در مرایای اعمال و اقوال آنان مانند اشده آفتاب - در خشان خواهیم دید . و ظلمت اغراض مغرضین را در بالای قتل آمل و امانی آشرومایه کان مترکم خواهیم یافت الحمد لله عقل داریم . چشم داریم . بجه هم نیستیم .

اگر سه سال پیش بکلی چشم و گوشمان بسته بود حالا دیگر بقدریکه حیا از باطل جدا سازیم دارای چشم و گوش هستیم . با اینوضع میان ما و جدا ساختن دوست از دشمن و حق از باطل جز اغراض . جز انانیت . جز تمصب بدموم حاجب و مانعی نیست . وقتی که این حاجد را بر انداختیم و بینر ضانه و بیطرفانه بجاکه برخورد استیم ممکن نیست جمال نورانی دست بهیکلی ظلمانی دشمن مشتبه شود . یا کلام حق بکلام باطل التباس رساند . پس بعد از ابتاع مقدمه که ذیلا معروض میشود آماده عکله باشید تا بوجه بعد از محاکمه همه یکبار اغراض نفاق نکیز را بریزیم و بدامن آفتاب صادق بیاوزیم .

اولا ندانم بحسب خلفت است یا از اثر مباشرت که ما اهل ایران عموماً زین سوء ظن هستیم آتم سوء ظن بشکان . و همین سوء ظن بشکان و اعتماد بدان

پنجاه بهارستان / ۲۰۰۱ س . ۱ ش / ۳ بهار ۱۳۸۸

(در تحت مراقبت) (من ركب نيماني) بسم الله مجربها و مرسيها (ومن تخلف عنها فرق) قيمت اشترالك ساليانه

ميرزا عبدالرحيم المني

(مدبر امور اداره)

حاجي سيد فرج الله

(عنوان مراسلات)

و محاربات - طهران

(اداره اوقيانوس)

(محل اداره)

چهار راه ميدان مشق

طهران ۲۰ قران

داخلة ۲۵ قران

روسيه و قفقاز ۷ مناسه

هند وستان ۸ روبيه

عثماني و ساير بلاد خارجه

پانزده ۱۵ فرانك

(قيمت اعلانات)

صفحه اول سطرى ۱ قران



هر هفته روز ۲ شنبه ضمیمه و اصنع اللك باعيننا و وحينا ولا تخاطبني في الذين ظلموا اللهم متزفون صفحه آخر ده شاهی  
۳ شنبه توزیع میشود ۲۷ شنبه ۲۷ جمادى الاول ۱۳۲۶ مطابق ۲۲ ژانویه فرنگى ۱۹۰۸ يك نسخه ۴ شاهی

جریده است علمیه اخلاقیه ادبیه سیاسیه و در تحت از کلیه مطالب مفیده نوعیه آزاد.  
در درج لوائح و مقالات مرسله اداره مختار است و صاحبش حق استرداد ندارد. مراسلات  
بی تعرفه کافی و تمبر پست پذیرفته نمیشود و در مندرجات آنها اداره مسؤل نیست

بقیه حریت تابع شماره ۳

(در تقسیم آزادی قانونی)

واضع قانون یا مبعوث آسمانی است یا منصوبی قاهر یا جماعتی جابر. و یا گروهی از دانیان ماهر که مبعوثان امت و وکلا هستند. قانونی را که از طرف مبعوث آسمانی مردم تبلیغ میشود قانون شرعی گویند یا شریعت. و قانونی را که از طرف منصوب قاهر یعنی پادشاه و امپراطور و خدیو و امیر و مانند آنان وضع و اعلان میشود. قانون استبدادی نامند. و قانونی را که از طرف جماعتی جابر انتشار می یابد (و قانون بربری) (و قانون وحشیانه می نامیم) - مانند قوانین واحکامی که از طرف هیئتی متفق از امثال راه زنان و اجابر و اولاش فقط برای پشرفت اغراض خودشان بزور بار قوی میشود قانونی را که از طرف مبعوثان امت و وکلا ملت وضع و انشائی می یابد قانون شوروی میگوئیم. فلینذا آزادی قانونی بر چهار قسم منقسم میشود -

(۱) آزادی شرعی. (۲) آزادی شوروی. (۳) آزادی استبدادی. (۴) آزادی بربری یا آزادی وحشیانه. پس همه اقسام آزادی که شایان بحث علمی یا قانون است بضمیمه آزادی ارادی پنج قسم است (تنبيه)

« بعضی از علمای قانون لفظ قانون را فقط برای قانون صحیح عادلانه موضوع میدانند و از اینرو آرا جزیشانون شرعی و شوروی اطلاق نمیکنند و ماسرح و صحت و سقم این قول را در مقاله مفصله که بهیروز سال در تحت عنوان « قانون » در روزنامه گرامی تربیت طالب تراها منتشر ساختیم بیان کرده ایم. در میان این حریات خمس یعنی آزادی پنجاه آن حریتی که بحقیقت مایه مساوات حال بی آدم است همانا حریت شرعی است یعنی آن آزادی است که از طرف مبعوثان آسمانی بنیات و بنین آدم و حواء داده شده است. و این است آن آزادی که شمه

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره هود، آیه ۴۰، [وقتی کشتی نوح (۴) آماده شد] فرمود: بر آن سوار شوید که سوار شدن و روانه شدنش با نام خداست.
- ۲- سوره هود، آیه ۷۳، و کشتی را زیر نظر ما و وحی ما بساز و درباره کسانی که ستم و شرک ورزیده‌اند با من سخن مگو که ایشان غرق شدند.
- ۳- شهین اسفندیاری، علی عطرفی، جلال مساوات و باقر مومنی، مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه.
- ۴- محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶.
- ۵- غلامحسین صدیقی، «ده رساله تبلیغاتی دیگر از دوره انقلاب مشروطیت»، مجله راهنمای کتاب، س ۱۳، شماره‌های ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹.
- ۶- ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۷۲۷.
- ۷- اوقیانوس، شماره ۵، ص ۷.
- ۸- احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۶۸.
- ۹- سیدفرید قاسمی، تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴.
- ۱۰- روزنامه تربیت، ۲/ ذی‌الحجه / ۱۲۲۴، شماره ۱۲۸، ص ۱.
- ۱۱- روزنامه اوقیانوس، شماره ۱۲، ص ۵.
- ۱۲- ناصرالدین پروین، پیشین، ص ۷۲۹.
- ۱۳- اوقیانوس، شماره ۱، ص ۶.
- ۱۴- ناصر صدقی، نقد و بررسی آرا و اندیشه‌های میرزا عبدالرحیم الهی درباره قانون و مجلس شورا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۳، آبان ۱۳۸۲، ص ۲۴.
- ۱۵- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۲۶۵.
- ۱۶- اوقیانوس، شماره ۱۲، ص ۳.
- ۱۷- همان، شماره ۳، ص ۵۴.
- ۱۸- ناصر صدقی، پیشین، ص ۲۸.
- ۱۹- اوقیانوس، شماره ۱۲، ص ۶.
- ۲۰- احمد کسروی، پیشین، ص ۲۶۵.
- ۲۱- گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، تهران، آگاه، ۱۳۶۲، ص ۵۱۴.
- ۲۲- ناصرالدین پروین، پیشین، ص ۷۳۰.
- ۲۳- گوئل کهن، پیشین، ص ۲۰۲.
- ۲۴- ه. ل. رابینو، روزنامه‌های ایران، ترجمه و تدوین: جعفر خمایی‌زاده، تهران، اطلس، ۱۳۸۰، ص ۸۰.
- ۲۵- صدرهاشمی، پیشین، ص ۱۵۵.
- ۲۶- محمد محیط طباطبائی، پیشین، ص ۱۴۶.
- ۲۷- محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶.
- ۲۸- ادوارد براون، تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطه، ج ۱، ترجمه محمد عباسی، تهران، معرفت، ۱۳۳۷، ص ۲۲۴.